



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۰۸

نویسنده: ن . جلیل زاد

## منشور سوم برای نسل بی گناه فردا ، بیانیه ملی

ای سرزمین کهن ما، ای گستره پهنای خاطر ما، ای آشیانه هزاران نسل که آمدند، زیستند، گریستند، خندیدند و رفتند، امروز دوباره تو را صدا می کنیم، نه با زبان سیاست، نه با لغت های فرسوده قدرت، بلکه با صدای قلبی که هنوز برای تو می تپد. این سخن، این پیمان، این منشور سوم، از دل مردم برمی خیزد، از گلوئی کسانی که سال هاست میان خاکستر و امید، میان زخم و رؤیا، میان تاریکی و نور، ایستاده اند و هنوز باور دارند که این سرزمین می تواند دوباره برخیزد.

وطن، نامی ساده نیست، آواز پنهانی است که در رگ های ما جریان دارد. وطن، خانه ای نیست که فقط دیوار داشته باشد، وطن، نفس مشترک ماست، نبضی است که در سینه همه ما می تپد، حتی اگر از هم دور باشیم، حتی اگر در غربت باشیم، حتی اگر در دل شهرهای بیگانه قدم بزنیم. وطن، جایی است که خاکش بوی مادر می دهد، آسمانش شبیه هیچ آسمانی نیست، و بادهايش قصه هایی را حمل می کنند که هیچ کتابی توان نوشتنشان را ندارد. وطن، جایی است که اگر یک برگ از درختش بیفتد، دل هزاران انسان می لرزد. جایی است که اگر یک کودک در آن بخندد، خورشید گرم تر می تابد. جایی است که اگر یک انسان در آن بیفتد، تمام تاریخ خم می شود. اما وطن، تنها با خاک و کوه و رود ساخته نمی شود، وطن را مردم می سازند.

مردمی که با دستان خسته، با چشمان امیدوار، با قلب های زخمی اما استوار، این سرزمین را از میان طوفانها عبور داده اند. مردم این دیار، نه سایه اند، نه عدد، نه جمعیتی بی چهره. مردم، روح جاری این سرزمین اند. مردم، ستون هایی اند که اگر فرو بریزند، هیچ بنایی برپا نمی ماند.

مردم این خاک، با همه رنج هایی که کشیده اند، هنوز هم وقتی نام وطن را می شنوند، چشمان شان روشن می شود. هنوز هم وقتی بیرق این سرزمین را می بینند، قلب شان تندتر می تپد. هنوز هم وقتی صدای گریه یک کودک را می شنوند، احساس می کنند که باید کاری کنند. مردم این سرزمین، با وجود همه زخم ها، هنوز هم می توانند ببخشند، می توانند دوباره بسازند، می توانند دوباره برخیزند. اما مردم، به تنهایی نمی توانند بار همه تاریخ را بر دوش بکشند. نسل امروز باید بداند که فردا از دل امروز زاده می شود. اگر امروز ما خاموش بمانیم، فردا کور خواهد شد.

اگر امروز ما بی تفاوت باشیم، فردا بی ریشه خواهد بود. اگر امروز ما از مسئولیت فرار کنیم، فردا از ما انتقام خواهد گرفت. این منشور، هشدار است، هشدار برای نسلی که گاهی فراموش می کند که وطن را نمی توان به حال خود رها کرد. وطن، کودکی است که اگر رهاش کنیم، در تاریکی گم می شود. وطن، باغی است که اگر آبش ندهیم، خشک می شود. وطن، چراغی است که اگر مراقبش نباشیم، خاموش می شود.

شرافت ملی، گوهری است که اگر یک بار بشکند، هیچ کس نمی تواند آن را دوباره کامل کند. شرافت ملی، در رفتار ماست، در نگاه ماست، در انتخاب های ماست. شرافت ملی یعنی انسان را انسان دیدن، نه ابزار، نه دشمن، نه وسیله. شرافت ملی یعنی در برابر ظلم ایستادن، حتی اگر تنها باشیم. شرافت ملی یعنی در برابر دروغ، حقیقت را بلند کردن، حتی اگر حقیقت تلخ باشد. شرافت ملی یعنی به جای نفرت، محبت کاشتن.

به جای تفرقه، پیوند ساختن. به جای تحقیر، احترام بخشیدن. وطن دوستی، نه در شعار است، نه در فریاد، نه در نمایش. وطن دوستی، در عمل است. در آن لحظه ای است که انسان به جای ویران کردن، می سازد. به جای خاموش کردن، روشن می کند. به جای بریدن، پیوند می دهد. وطن دوستی یعنی دانستن این که هر قدم ما، هر سخن ما، هر تصمیم ما، بر آینده این سرزمین اثر می گذارد. وطن دوستی یعنی پذیرفتن این حقیقت که هیچ کس جز خود ما نمی تواند این خانه را نجات دهد. اما خیانت، تاریکی ای است که اگر وارد خانه شود، همه چیز را می بلعد. خیانت، فروختن ریشه هاست.

خیانت، خاموش کردن چراغ هاست. خیانت، پاره کردن پیوندهاست. خیانت، تبدیل کردن انسان به سایه ای بی روح است. ملت ما، با همه زخم ها، با همه دردها، با همه رنج ها، هنوز هم می داند که خیانت کار هرگز جاودانه نمی ماند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

اما انسان شریف، حتی اگر تنها باشد، در حافظه مردم زنده می ماند. این سرزمین، با فداکاری کسانی پابرجا مانده که نام شان شاید در کتاب ها نیامده باشد، اما در قلب مردم حک شده است. آنان که در کوه ها ایستادند، آنان که در دشت ها جنگیدند، آنان که در شهرها مقاومت کردند، آنان که در سکوت رفتند، آنان که در تاریکی روشنایی آفریدند، همه برای یک چیز جنگیدند: آزادی انسان، کرامت انسان.

امروز، ما وارثان آن فداکاری ها هستیم. ما وارثان آن خون ها، آن اشک ها، آن دعاها، آن امیدها هستیم. ما وارثان فرداییم. نسل فردا، نه ادامه اشتباهات ماست و نه قربانی بی تفاوتی ما. نسل فردا، امانت ماست. نسل فردا، چشمی است که هنوز باز نشده، قلبی است که هنوز نلرزیده، گامی است که هنوز برنداشته شده. نسل فردا، حق دارد در سرزمینی زندگی کند که در آن انسانیت ارزش داشته باشد، عدالت برقرار باشد، قانون محترم باشد، نور خاموش نشود، امید فراموش نشود. ما باید این وطن را با خرد، با آگاهی، با اخلاق، با همدلی، با اتحاد، با عشق به آنان بسپاریم. این منشور دوم، تعهد ماست، تعهدی که از دل مردم برمی خیزد و به سوی فردا می رود. تعهدی که می گوید: ما این خانه را رها نمی کنیم. ما این خاک را تنها نمی گذاریم. ما این مردم را فراموش نمی کنیم. ما این شرافت را نمی فروشیم. ما این چراغ را خاموش نمی کنیم. به نام این سرزمین، به نام این مردم، به نام این شرافت، به نام این فردا، سوگند می خوریم که بایستیم، بسازیم، ببخشیم، بیاموزیم، و این وطن را به روشنایی برسانیم.

### آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

---

د پانو شمېره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ